

خلاصه‌ای از تاریخ تحلیلی قوم بلوچ

عبدالحسین یادگاری

که در درنگیانا اقامت گزیدند و سپس این منطقه را سکستان (سجستان) یا سیستان امروزی نامیدند.

دیمز (۳) می‌نویسد بلوچها قومی ایرانی هستند و علاوه بر این، می‌گوید شباهت آنها به ترکمن‌ها زیاد است ولی به ایرانی کوچ رو بیشتر شبیه‌اند.

طبق نظر او شاخص بینی چهل و پنج نفر بلوچ ۶۸/۸ بوده است.

تا آنجا که به شکل سر مربوط می‌شود، از رده Brachycephalic ایرانی می‌باشند و با اعراب یا هندیهای Dolichocephalic ارتباطی ندارند.

رایزلی (۴) می‌نویسد: «بلوچها و براهوئیها احتمالاً ترکیبی از عناصر ترک و ایرانی می‌باشند که عنصر ایرانی غالب‌تر است.»

فردوسی و کوچ و بلوچ:

۱- سپاهی زگردان کوچ و بلوچ

سگالیده جنگ مانند کوچ

که کس در جهان پشت ایشان ندید

برهنه یک انگشت ایشان ندید

درفشی بر آورده پیکر پلنگ

همی از درفشش بیازید جنگ

۲- گزین کرد از آن نامداران سوار

دلیران جنگی ده و دو هزار

هم از پهلو و پارس و کوچ و بلوچ

زگیلان جنگی و دشت سروچ

سپرور پیاده ده و دو هزار

گزین کرد شاه از در کارزار

مورخان و باستان شناسان در مورد نژاد قوم بلوچ با استناد به آثار، مدارک و شواهد موجود نظریات متفاوتی ارایه کرده‌اند. در منابع مکتوب تاریخی به دو نظریه ۱- آریایی بودن و ۲- سامی بودن اشاره شده است و برخی از روایات شفاهی حاکی است که مردم سواحل مکران بومی هستند.

در سال ۱۳۴۹ شمسی نگارنده در ایرانشهر با سرپرست تیم باستان شناسی انگلیسی که در اطراف قلعه بمپور حفاریهایی انجام می‌دادند، ملاقات کردم و از وی پرسیدم که چه چیزهایی کشف کرده است، او در پاسخ گفت: «خیلی چیزها ولی از همه مهم‌تر یک کتیبه است که متعلق به چهار هزار سال قبل است.» گفتم: «مربوط به چه دوره‌ای است؟» او لبخندی زد و گفت: «این یکی را نمی‌توانم بگویم، احتمالاً آنها یافته‌های خود را منتشر کرده‌اند ولی تاکنون نتوانسته‌ام در مورد این حفاریها اطلاعاتی بدست آورم. فرصت را غنیمت شمرده و از خوانندگان محترم تقاضا می‌شود اگر کسی مطالبی در این باره بدست آورده به نشانی مجله ندای اسلام ارسال کند. اینک به نقل نظریات به شرح ذیل پرداخته می‌شود:

۱- آریایی:

مهم‌ترین نظریه درباره هویت بلوچها آریایی و در نتیجه ایرانی بودن آنها است. در کتیبه کورش کبیر مکران به عنوان یکی از ساتراپیهای امپراتوری ایران ذکر شده است. سربرتون^(۱) می‌نویسد: «بلوچ شباهت کمتری به نوادگان اسماعیل دارد. چشم کامل، سیاه، گویا و ایرانی و مانند چشم کوچک، آتشین و نا آرام عرب نیست.»

سایر اندامش به طور ویژه‌ای بلند، منظم و ایرانی است و ریش او به گونه خطا ناپذیری نشانگر تکامل عالی فیزیکی است که جذاب، انبوه و موج می‌باشد.»

کندی^(۲) معتقد است که آنها نوادگان سکاهایی هستند

۳- همی رفت و آگاهی آمد به شاه
 که گشت از بلوچی جهانی تباہ
 ز بس کشتن و غارت و تاختن
 زمی را به آب اندر انداختن
 به گیلان تباہی فزونست از این
 زنفیرین پراکنده گشت آفرین
 دل شاه نوشین روان شد غمی
 بر آمیخت اندوه با خرمی
 به ایرانیان گفت الانان دهند
 شد از بیم شمشیر ما چون پرند
 پسندہ نباشین با شهر خویش
 همی شیر جوییم پیچان زمیش
 بدو گفت گوینده کای شهریار
 به پالیز نیست بی رنج خار
 همان مرز تا بود با رنج بود
 زبهر پراکنده گنج بود
 ز کار بلوچ ارجمند اردشیر
 بکوشید با کاردانان پیر
 نبد سودمندی زافسون و رنگ
 نه از بند و رنج و نه پیکار و جنگ
 اگر چند بود آن سخن ناگزیر
 بپوشید بر خویشان اردشیر
 ز گفتار دهقان بر آشفست شاه
 بسوی بلوچ اندر آمد زراه
 چو آمد بنزدیک آن برزکوه
 بگردید گرد اندرش با گروه
 بر آنگونه گرد اندر آمد سپاه
 که بستند از انبوه بر باد راه
 همه دامن کوه تا روی شخ
 سیه بود برسان مور و ملخ
 منادیگری گرد لشکر بگشت
 خروشی بر آمد زکوه و زدشت
 که از کوچیان هر که یابید خرد

وگر تسبیح داران مردان مرد
 وگر انجمن باشد از اندکی
 نباید که یابد رهایی یکی
 چو آگاه شد لشکر از خشم شاه
 سوار و پیاده به بستند راه
 از ایشان فراوان و اندک نماند
 زن و مرد و جنگی و کودک نماند
 سراسر به شمشیر بگذاشتند
 ستم کردن کوچ برداشتند
 نبود ایمن از رنج ایشان جهان
 بلوچی نماند آشکار و نهان
 ۴- سپاهی بیامد زهر کشوری
 زگیلان و از دیلمان لشکری
 زکوه بلوچ و زدشت سروچ
 گر ازان برفتند گردان کوچ
 همه پاک با هدیه و با نثار
 به پیش سرا پرده شهریار
 بدان شاد شد شهریار بزرگ
 که از میش شد کوتاه چنگ گرگ
 جهان تا جهان بود کوچی نبود
 مگر شهر از ایشان پر از داغ و دود
 طبق روایت فردوسی کوچ و بلوچ دو قبیله جنگ جو
 بودند. آنها بخشی از ارتش سیاوش و کیخسرو و انوشیروان
 عادل را تشکیل می دادند، گر چه انوشیروان سپاه بزرگی به
 منظور گوسالی دادن کوچ و بلوچ اعزام کرد ولی سر انجام
 بسیاری از افراد این دو قبیله را در ارتش خود به کار گمارد.
 بدیهی است که قهرمانان داستانهای فردوسی اسطوره‌ای
 و خیالی هستند ولی با توجه به اشعار شاهنامه این نتیجه
 بدست می آید که کوچها و بلوچها از اقوام بسیار قدیمی
 ایران که مدت زمان زیادی در این کشور سکونت
 داشته‌اند، محسوب می شوند.
 کوچ در حال حاضر دیگر کوچ نامیده نمی شوند ولی
 طوایف مختلف آن با اسامی دیگری در بشاکرد، اسفندقه،

جیرفت و جبال بارز زندگی می‌کنند و اکثریت قریب به اتفاق شان پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند.

۲- سامی

در مورد سامی بودن بلوچها محققان مطالبی نوشته‌اند و محمد سردار خان بلوچ (۵) محقق تاریخ بلوچستان که پاکستانی است با استناد به روایات شفاهی و منابع تاریخی و علی رغم سکونت دیرینه بلوچها در شمال و جنوب شرقی ایران، اصرار می‌ورزد که بلوچها متعلق به نژاد سامی می‌باشند زیرا موطن اولیه آنها در سوریه، فنیقیه و بین النهرین بوده است. وی به نقل از راولینسون انگلیسی (۶) می‌نویسد «کلمه بلوچ از بیلوس مشتق شده است، بیلوس شاه بابل و فرزند کوش است». محمد سردار خان بلوچ در نمودار شجره‌ای جد اعلای بلوچها را سام پسر حضرت نوح (علیه‌السلام) می‌داند.

در مورد ریشه شناسی کلمه بلوچ می‌نویسد «بل رب النوع بابلی است که نوع دیگری از بعل Bal کنعانی است. رب النوع بل Bel ابتدا از بابل معرفی شد و مانند رب النوع ژئوس یونانی می‌باشد.»

بعل به معنی صاحب مهم‌ترین رب النوع در میان اقوامی بود که به زبانهای خویشاوند سامی، سوریه‌ای و عربی تکلم می‌کردند. طبق رسمی که از زمانهای بسیار دور در شرق متداول بوده است، نام برترین رب النوع را بر انسانها و رودخانه‌ها می‌گذارند. این رسم از دره‌های حاصلخیز دجله و فرات تا قلب مناطق فنیقیه در آن سوی ستونهای هرکلوس متداول بود. او می‌گوید: بعل را یونانیان بیلوس و بل تلفظ می‌کردند و به همین دلیل مورخان یونانی بعلوص عربی را بیلوس تلفظ می‌کردند و می‌نوشتند و اعراب آن را بلوص یا بعلوص ثبت کرده‌اند. در السنه سامی قدیم بعل و بل آلهه یا خدایگان محسوب می‌شدند. کاستر (۷) می‌گوید: «بیلوس شاه آشور بود بعد از مرگش مانند یک رب النوع مورد احترام بود.»

چندین رودخانه فنیقی را با نام رب النوع‌های (۸) نزدیک‌ترین شهر نامگذاری می‌کردند، برای مثال آدونیس، بیلوس، آسه پیوس و داموراس، کلمه بیلوس بر اثر اقامت

طولانی بلوچها در ایران و تحت تأثیر زبان فارسی تطوّر پیدا کرد و به بلوچ تبدیل گردید. دیو دوروس سیکولوس (۹) متذکر می‌شود که سه رب النوع بسیار نیرومند در معبد معروف بابل پرستیده می‌شدند و عبارت بودند از بیلوس، هرا Hera و رهیا Rhea.

برخی از بلوچها خود را از احفاد امیر حمزه (رضی‌الله‌عنه) عموی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) می‌دانند و اجداد خود را نام می‌برند و می‌شمارند تا به امیر حمزه (رضی‌الله‌عنه) می‌رسند. میر خدابخش بجارانی (۱۰) مری اهل پاکستان و محقق در تاریخ بلوچستان در کتاب خود قصیده بلندی را آورده است که معروف به دپتره شعر - شعر تاریخی - است. در این قصیده گفته می‌شود که قبیله مری از حلب واقع در سوریه مهاجرت کرده‌اند و مدتی در بین النهرین زیسته‌اند و در حادثه کربلا از هواداران و مریدان حضرت حسین (رضی‌الله‌عنه) بوده‌اند و با یزید جنگیده‌اند و بعد به ایران و در نهایت به هندوستان مهاجرت کرده‌اند.

کلنل ماکلر Col. Mockler در مقاله‌ای تحت عنوان «منشاء بلوچها» که در سال ۱۸۹۵ در نشریه انجمن آسیایی بنگال (۱۱) انتشار یافت، می‌نویسد که بلوچها بقایای مردم قدیمی مکران می‌باشند که در یونانی گدروسی (۱۲) نامیده می‌شود. او علاوه بر این، اظهار می‌دارد که قبیله رند دارای منشاء بلوچی نیستند بلکه تیره‌ای از قبیله عرب بنام علافی می‌باشند و از نوادگان الحارث علافی هستند که علیه الحجاج حاکم عراق جنگیدند و سپس تسلیم وی گردیدند بعد در سال ۸۶ هجری به سند رانده شدند.

احمد بن یحیی البلاذری، مورخ عرب زبان ایرانی به داستانی درباره یکی از طوایف بلوچ در عهد خلافت حضرت عمر (رضی‌الله‌عنه) اشاره می‌کند. او می‌نویسد که سیاه سوار یکی از امرای یزدگرد با سپاهی نیرومند به جانب اهواز اعزام شد. او در نزدیکی الکلبانیه اردو زد. ابو موسی اشعری شهر شوش را محاصره کرد شهر را ویران و افراد پادگان نظامی ایرانی را تا آخرین نفر به هلاکت رسانید. سیاه که مجذوب صلابت و فتوحات مسلمین شده بود، پیام محرمانه‌ای برای ابو موسی بدین مضمون فرستاد:

«ما آماده‌ایم علیه تمام کسانی جنگ کنیم که دشمن سرسخت تو هستند، اگر بین هواداران شما اختلافاتی بروز کرد، ما بی طرفی را اختیار می‌کنیم، اگر افراد شما علیه ما بجنگند باید از ما حمایت کنی نه از آنها؛ و به ما باید آزادی انتخاب محل داده شود تا بتوانیم در هر منطقه‌ای از عربستان که مطابق میل مان باشد و با هر قبیله‌ای که خواستیم زندگی کنیم و انتظار داریم که مورد عنایت و احترام تان قرار گیریم. ما می‌خواهیم که شرایط فوق الذکر مورد تأیید فرمانده عالی تان قرار گیرد.»

ابو موسی در پاسخ نوشت «شما می‌توانید از حقوقی که ما داریم برخوردار شوید و ملزم به رعایت کلیه وظایفی هستید که برای ما الزام آور هستند.»

ابو موسی در این باره نامه‌ای به حضرت عمر (رضی‌الله‌عنه) نوشت و ایشان در پاسخ نوشت «تمامی تقاضاهای آنها را قبول کن.» سیاه قلعه را ترک کرد و به ارتش عرب ملحق گردید و نواحی استراتژیک ایران را افشا کرد و نقش مهمی در فتح شوشتر و مناطق اطراف آن ایفا کرد.

سپس سیاه و افرادش به بصره رفتند و در آنجا خواستار همسایگی با قبیله‌ای شدند که به قبیله حضرت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) نزدیک باشد. همه به اتفاق آراء پاسخ دادند که آن قبیله بنی تمیم است. سرانجام با آنها متحد شد. بلاذری می‌نویسد که اندکی بعد قبایل سیاه باجه^(۱۳) و جت در بصره به سپاه سیاه سوار پیوستند. مهاجرین جدید با قبیله بنی تمیم اختلاف پیدا کردند و سیاه سوار به ناچار به قبیله بنی سعد پیوست و جتها و سیاه باجه‌ها به قبیله بنی حنظله ملحق شدند.

بومی

محمد سردارخان در کتاب خود به مهاجرت بزرگ اقوام کلدانی، آشوری و فینقی اشاره می‌کند و می‌نویسد که کوروش کبیر پس از فتح بابل بسیاری از اقوامی را که در بین النهرین و بابل سکونت داشتند به کردستان، ارمنستان و گیلان و مازندران کوچاند. فردوسی هم اشاره می‌کند که گیلانی‌ها، آلانی‌ها و بلوچها ساکن مناطق شمالی ایران بودند. مورخان می‌گویند بلوچها سپس به کوههای البرز

آمدند و این زمانی بود که هیاطله به مناطق شمالی ایران حمله کردند. بلوچها بتدریج راهی جنوب شدند و مدتی در جبال بارز و مناطق اطراف آن زندگی کردند. کوچ‌ها در کوههای قفص و بشاکرد و سکنی گزیدند.

آخرین مهاجرت بزرگ بلوچها از اطراف کرمان به طرف سیستان و بمپور صورت گرفته است و بعد راهی هندوستان شدند و در آنجا چاکر رند اولین حکومت مقتدر بلوچها را به وجود آورد. بر اثر جنگهای سی ساله بین دو قبیله نیرومند رند و لاشار دوباره طوایف مختلف به بلوچستان شمالی (بلوچستان ایران) و مکران بازگشتند.

بیشتر مهاجرت‌های جدید از بلوچستان ایران به بلوچستان پاکستان، بلوچستان افغانستان و سرخس در خراسان صورت گرفته است. حتی عده معتنا بهی بلوچ در مرو (ماری) ترکمنستان زندگی می‌کنند و هنوز به زبان بلوچی حرف می‌زنند.

بلوچهای ساکن سواحل مکران به ویژه آن طوایفی که به صید ماهی اشتغال دارند خود را مکرانی و بومی می‌دانند و می‌گویند که از هزاران سال قبل در این سواحل می‌زیسته‌اند. البته طوایف دیگر بلوچ به مکران مهاجرت کرده‌اند، برای مثال در دشتیاری طایفه‌ای بنام گرگیج وجود دارد. در مکران پاکستان نیز رندها سکونت دارند. قدیمی‌ترین طایفه‌ای که به صید ماهی اشتغال داشته می‌دها هستند. محمد سردارخان می‌گوید: که آنها همان مادهای ایرانی هستند ولی مورخان دیگر در این مورد اظهار نظر نکرده‌اند.

دکتر اودونه لونگو^(۱۴) استاد دانشگاه پادوای ایتالیا به نقل از نثار خوس دریادار یونانی که از یاران اسکندر فاتح بوده است مطالبی پیرامون ماهی خواران یا Ichthyophagi به رشته تحریر در آورده است.

«بنابراین، نثار خوس ناحیه‌ای را پیدا کرد که سکنه آن ماهی خواران نوار ساحلی مکران بودند. آنها از مصب رودخانه Tomeros (رودخانه فعلی نال هینگل) تا مرزهای هرمز قدیم ساکن بودند.»

نثار خوس می‌گوید که این ماهی خواران قایقهای بسیار

ابتدایی داشتند و با تور و قلاب ماهی صید نمی‌کردند بلکه با روش عجیبی به صید ماهی می‌پرداختند. آنها از جرز و مدّ دریا در ساحل استفاده می‌کردند.

زبان

زبان بلوچی از گروه هند و اروپایی و یکی از زبانهای ایرانی است. زبان شناسان در قرن بیستم با مطالعه زبان سانسکریت به این نکته پی بردند که بین سانسکریت و بسیاری از زبانهای اروپایی و آریایی خویشاوندی وجود دارد.

طبیعی است هر زبانی واژه‌ها و اصطلاحات زبانهای را که با آنها در تماس است می‌پذیرد. زبان بلوچی سرشار از واژه‌های فارسی، عربی، اردو، ترکی، پشتو، دری و سانسکریت است. اگر زبان شناسان در زبان بلوچی و لهجه‌های گوناگون آن تحقیقات دقیق علمی انجام دهند، به سود زبان فارسی خواهد بود زیرا بیشتر واژه‌های کهن زبان پهلوی، فارسی میانه و فارسی جدید در آن به وفور وجود دارند.

نتیجه

تحقیقات باستان شناسی، زبان شناسی و اکثر منابع تاریخی حاکی است که نظریه آریایی بودن قوم بلوچ بیشتر مقرون به صحت است، ولی هنوز اسرار تاریخی فراوانی در دل زمین مدفون است که اگر حفاریهای دقیق و علمی توسط باستان شناسان انجام شود، مسلماً واقعیات تازه‌ای کشف خواهد شد. مطلب دیگر این است که انتساب قوم بلوچ به عنوان نوادگان حضرت امیر حمزه (رضی الله عنه) فقط

در افواه وجود دارد و حقایق و سنوآت و وقایع تاریخی آن رارد می‌کند.
منابع:

- 1- Sir. Burton
- 2-Kennedy
- 3-Dames treatise [The Baluch Race]
- 4-Risely [History of Baluch Race and Baluchistan
- 5-History of Baluch Race and Baluchistan
- 6-Ancient Monarchy by Rawlinson 1.148
- 7- Corÿs fragments
- 8-Bandissin , Studien Zur Semitichen Religion gescgicgte vol.II, P159-195
- 9-History of Baluch Race and Baluchistan
- 10-Mir Khodadax Bejarani Mari, Search Lightin the History of Baluchistan
- 11-Journal of the Asiatic Society Bengal.
- 12-Gedrosi.
- ۱۳- طبری آنها را اسباباچه، اغانی، استاباچه و ابن اثیر آنها را اسباباچه می‌نامد.
- 14-Dr. Oddone Longo, Newsletter of Baluchistan Studies, No.4 Summer 1987,Italy



اعلام تنفر و انزجار از حرکت جنایتکارانه عوامل استکبار در زاهدان

﴿و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و

سعی فی خرابها...﴾ (سوره بقره، آیه: ۱۱۴)

از آنجایی که مسجد به عنوان کار آمدترین پایگاه دینی و محور فعالیتهای فرهنگی به شمار می آید، از ابهت و اهمیت به سزایی در جامعه اسلامی برخوردار است. لذا دشمنان قسم خورده اسلام و مغرضان از خدا بی خبر همواره در تلاش اند تا از ابهت و ارزش آن کاسته و نقش این قطب مهم دینی را کم رنگ جلوه دهند و چه بسا به تخریب آن دست یازند.

در روزهایی که امت اسلامی شاهد حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی اسرائیل به مسلمانان مبارز فلسطینی و محدود ساختن فعالیتهای مذهبی، سیاسی و حتی عبادی مسجد الاقصی می باشد. استکبار جهانی و ایادی اش برای انحراف افکار عمومی و تفرقه اندازی و ایجاد حساسیتهای منفی و بی مورد، باری دیگر به عملی پلید دست یازیدند و بدین وسیله برگ ننگینی دیگر از حرکتهاى ضد اسلامی، حتى ضد بشری آنان رقم خورد.

آری، در نیمه های شب اواخر مهرماه شهر زاهدان با انفجار بمب صوتی قوی که داخل خودرویی در کنار مسجد علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) کار گذاشته شده بود به شدت لرزید و خساراتی به مسجد مزبور و خانه ها و مغازه های اطراف محل بمب گذاری وارد شد. روز بعد تجمعی اعتراض آمیز با شرکت اقشار مختلف مردمی اعم از سنی و شیعه و حضور جمعی از علما و اندیشمندان فریقین و مسؤولین سیاسی و اداری به ویژه شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید، مدیریت محترم حوزه

علمیه دارالعلوم و امام جمعه اهل سنت زاهدان، مهندس حسینی استاندار سیستان و بلوچستان، حجة الاسلام محمدیان نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه زاهدان، برگزار گردید که جناب شیخ الاسلام بمب گذاری در مسجد علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) را به شدت محکوم نمودند و خواستار تعقیب سریع عاملان این جنایت شدند.

لازم به ذکر است حرکت مشابهی در سال ۱۳۷۷ از سوی عوامل فرصت طلب و تفرقه افکن در خیابان خیام جنب مسجد مکی اعمال شد و بمبی منفجر گردید که در نهایت به مسجد مکی و ساختمانهای اطراف، آسیب رسید.

به راستی، دشمنان اسلام تاب تحمل وحدت و بیداری مسلمانان را ندارند، از این رو تمام سعی و تلاش خویش را در جهت ایجاد فضاهای بدبینی و تفرقه آمیز در قالبهای مختلفی از قبیل: اهانت به اماکن مقدس و تخریب آن مصروف می دارند.

«ندای اسلام» ضمن محکوم نمودن شدید این جنایت خفت بار و تفرقه انداز بد خواهان وحدت فریقین اسلامی، همدردی خویش را با هیئت امناء، متولیان و مقتدیان مسجد علی بن ابی طالب و عموم شهروندان گرامی به ویژه برادران و خواهران اهل تشیع اعلام می دارد و از همه مردم می خواهد هوشیاری کامل خویش را حفظ نمایند و از نیروهای امنیتی و مقامات قضایی خواهان پی گیری جدی عاملان این گونه حرکتها می باشد.